

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در باب پانزدهمی که در کتاب جامع الاحادیث در ابواب خلل قرار داده بود متعرض این روایات بودیم، حدیث سیزدهم این باب عرض کردیم به طور کلی روایت از ابی بصیر است و من حیث المجموع ما از ابی بصیر در ابواب خلل مجموعه ای از روایات داریم و البته این بحثش لطیف است که آدم بتواند این ها را جمع بکند، ما تا حالا راجع به محمد ابن مسلم تقریباً در این بابی که به ما مربوط بود جمع کردیم و از زراره هم به اشاره نقل کردیم، خیلی روایت دارد، ابوبصیر هم زیاد دارد، یکی از کسانی که روایاتش در این جا زیاد است ابوبصیر است، حالا چطور شده تقطیع در کجا انجام شده، آن بحث دیگری است، البته یک نکته ای را عرض بکنم متعارف الان در بین اهل سنت هم هست مثلاً می گویند این حدیث تقطیع شده یا در وسائل تقطیع کردند، عرض کردیم سابقاً یعنی اشاراتی کردیم که فرقی بین بحث رجالی و فهرستی هست، حتی این تعبیر تقطیع را در بحث های فهرستی نمی توانیم بکار ببریم مثلاً شما من باب مثال فرض کنید کتابی نوشتند مثلاً شفای شیخ الرئيس، یک مطلبی را نقل بکنند نمی گویند تقطیع کردیم، تقطیع از کتاب معنا ندارد، اصولاً کلمه تقطیع جایش جایی است که مثلاً یک آقای نوشته یک مطلبی را از پیغمبر نقل کرده چهار پنج تا مطلب توش بوده یک کسی کامل آورده یک کسی تکه تکه هایش را آورده، اصلاً تقطیع این جوری تصویر می شود اما اگر شما از کتاب نقل بکنید نمی گویند تقطیع، می گویند از این کتاب گرفتیم لذا خوب دقت بکنید در بحث های فهرستی عنوان تقطیع به این اصطلاح نیست، اینی که الان در کلمات آقایان آمده مثلاً حتی آقای بروجردی که جامع الاحادیث را نوشتند ادعا شده که مثلاً روایت تقطیع شده این تقطیع در جایی است که با مذاق اهل سنت و با ترتیب حدیث پیش اهل سنت می سازد، فرض کنید مثلاً یکی از صحابه یک مطلبی را از پیغمبر نقل کرده پنج شش تا نکته دارد، یک جا آن مطلب کامل آمده که فلان روز خدمت پیغمبر بودم این طور شده و این طور شد، آن وقت بعدی ها می روند مثلاً یک تکه اش را نقل می کنند این می شود تقطیع، البته بحث تقطیع به

.....

نظر خود شخص بنده یکی از بحث های بسیار مهم در حدیث است، در ذهنم الان نیست جز علوم حدیث قرار داده شده باشد، الان در ذهنم نیست، سند هست، متن هست، کذا هست، اما به نظر من از بس این بحث فائده و آثار دارد اگر این را هم یکی از علوم حدیث قرار بدهیم جای خودش است، آن وقت روی مبانی اصحاب ما که فهرستی است اصلا کلمه تقطیع درست نیست چون شما نمی گوید کتاب شفا را تقطیع کرد، از شفا نقل کرد، آن محل حاجت را از یک کتاب نقل کرد، این را خوب دقت بکنید نکته فنی است که باید روی آن فکر کرد لذا الان ما نمی توانیم بگوییم مثلا حدیث ابی بصیر تقطیع شده، احتمالا مثلا ابی بصیر جزوه ای داشته، حالا اگر مال ابی بصیر باشد یا ابن مسکان، احتمال ابن مسکان قوی تر است، مطالبی داشته این قسمت هایی از کتاب ابن مسکان را آوردند، این تقطیع نیست، این جز تقطیع حدیث به این اصطلاح فعلی حساب نمی شود، ممکن است ابن مسکان مثلا مجموعا از ابی بصیر مطالب زیادی نقل کرده، این را یک جا در کتابش نوشته، آن وقت حسین ابن سعید یک تکه اش را آورده، فرض کنید احمد اشعری یک تکه اش را آورده و هلم جرا، این را خوب دقت بکنید

پرسش: روایت واحد را که چند پاره می کنند آن هم صدق نمی کند؟

آیت الله مددی: روایت واحد چرا اما ماها که مصدر بوده فرض کنید کتاب محمد ابن احمد من باب مثال، این از کتاب عمار سبابی نقل کرد، هر قسمتش را یک جا آورده، این کتاب است، تقطیع نیست، از کتاب به مناسبت برداشته، تقطیع جایی است که یک نفر، آن وقت این تقطیع خیلی آثار دارد، الان مثلا گاهی اوقات می شود که یک حدیث بر اثر تقطیع اصلا آن جوش و محیطش همه عوض می شود.

پرسش: مبهم ۴:۵۵

آیت الله مددی: بله دیگر مثل بخاری، یک کسی از رفقا که کاری کرده بود روی این حدیث الائمة من قریش، با جمع آوری مصادر در بین اهل سنت، به این نتیجه رسیده بود که این مثلا یک روایت واحده ای بوده تقطیع شده، یکیش همان قصه رجم آن مرد اسلمی ماعز که پیغمبر دستور رجمش دادند، وقتی بنا شد رجم شد این فرار کرد بعد مسلمان ها دنبالش کردند و زبیر با یک استخوان شتر زد

و او را کشت، پیغمبر فرمود هلا ترکتموه، حالا که فرار کرد مثلاً توبه حساب می شود، چرا او را کشتی؟ و لش می کردی فرار می کرد، آن وقت دارد باز پیغمبر در بعضی از نسخش همان شب گفت الائمة من قریش و باز دارد که همان شب گفت، در همان قصه بعد از قصه زبیر فرمود که اگر علی ابن ابی طالب در میان شما بود آن حکم درست را به شما نشان می داد ولی این ها را اهل سنت جدا کردند اما آدم وقتی پهلوی هم می گذارد می فهمد یک حقیقت دیگری مطرح بوده تکه تکه شده

پرسش: اقتضای تبویب همین است

آیت الله مددی: نه اقتضای تبویب این است که یک جا حدیث کامل بیاید. ببینید به عنوان صحبتی را که یک آقایی کرده کامل بیاید بعد بگوییم یک تکه اش را ما این جا آوردیم این تقطیع معنا دارد اما شما از کتاب شفا پنج سطر نقل می کنید نمی گوئید کتاب شفا را تقطیع کردید، در فهرست و بحث های فهرستی که تقطیع معنا ندارد، شما این مقدار حاجت را از آن نقل کردید و لذا اگر ثابت شد مثلاً این حدیثی که ما الان در خلل، من دیشب باز می خواستم خودم بنشینم جمع و جورش کنم دیدم دیگر حال ندارم، مجموعه روایات ابی بصیر در خلل زیاد است نه این که یکی دو تا باشد، احتمال دارد ابوبصیر یا در کتابش نوشته یا در نوشتاری بوده و بیشترش هم ابن مسکان از ایشان نقل می کند، احتمالاً نوشتاری بوده در خلل مثلاً در خصوص صلوٰة در بحث، ابن مسکان به هر مناسبتی یک تکه از آن کتاب را آورده، این تقطیع اصطلاحی نیست، تقطیع اصطلاحی این است که مثلاً قصه رجم ماعز را نقل می کند، بعد این که ماعز فرار کرد، بعد پیغمبر فرمود که اگر علی ابن ابی طالب بود چنین، بعد پیغمبر فرمود الائمة من قریش، اصلاً الائمة من قریش یا الائمة من بعدی اثنا عشر، اصلاً این نشان می دهد که مراد پیغمبر الائمة من بعدی اثنا عشر برای بیان احکام و اشراف، حتی اشراف و اجرای احکام چون حضرت می گوید علی ابن ابی طالب بود حکم واقعی را به شما نشان می داد، این ها را پهلوی هم بگذارید معلوم می شود اصل حدیث به یک صورت مفصلی بوده، این جا تقطیع معنا دارد، اشکال هم ندارد تقطیع، همین حدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی را سعد ابن ابی وقاص نقل می کند، در کتب اهل سنت، سند صحیح هم هست، پسر سعد از پدرش نقل می کند لکن در من حیث المجموع مثلاً آن روایت لاعیطین الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله، آن هم باز سعد نقل می

کند، حالا اصل این قصه این بوده که بعضی از بنی امیه بعد از این که می آیند در مدینه سلطه را به دست می گیرند و حکومت می کنند افراد را وادار به سب علی ابن ابی طالب می کردند من جمله سه بعد ابن ابی وقاص، چون سعد ابن ابی وقاص بیعت نکرد، جز متخلفین از بیعت است، سعد ابن ابی وقاص به قول خودشان فاتح ایران با امیرالمومنین بیعت نکرد، یک اشکالی که داشت که حالا نمی خواهم وارد بحث بشوم، خب دیدند چهره خوبی است و جز مهاجرین است، ایشان جز کسانی است که در مکه ایمان آورد و جز چهره های خیلی جنگنده در دنیای اسلام سعد ابن ابی وقاص است، دیگر فاتح ایران به هر حال مرد خیلی شجاعی بود به هر معنایی که باشد و به سعد ابن ابی وقاص گفتند بیا سب علی بکن، گفت نمی کنم، سه تا نکته برای امیرالمومنین هست که اگر یکیش برای من بود من اصلا از دنیا، آن وقت یکیش این بود که پیغمبر به او فرمود انت منی بمنزله هارون من موسی، سه تا ف ضیلت حدیث را نقل می کند، آن وقت اهل سنت به مناسبت هر فضیلت را یک جا آوردند، دقت فرمودید؟ این که شما می گوئید به مناسبت باب، راست است. هر فضیلتی را که سعد آورده یکی انت بمنزله هارون من موسی، یکی لاعطین الراية در قصه خیبر و الی آخره، این تقطیع معنا دارد، چون یک حدیث واحدی است، یک قصه واحده ای است، یک قضیه واحده ای است، الان در خیلی از مصادر اهل سنت عن سعد قال قال رسول الله لعلي انت مني، اصلا بقیه قصه به او گفتند بیا سب علی ابن ابی طالب بکن گفت من نمی گویم تمام آن مقدمات را حذف کردند، این تقطیع اشکال ندارد ما هم، اما گرفتن از یک کتاب تقطیع نیست،

پرسش: تقطیع برای شما مهم است؟

آیت الله مددی: طبعا، اصلا به نظر ما تقطیع خیلی در حدیث اثرگذار است، اصلا یکی از علل تعارض، یکی از ابهام های تعارض تقطیعی است که شده است لذا من معتقدم که اصلا خوب است تقطیع را جز علوم حدیث ذکر نکنند

پرسش: کسی هم این تلاش را کرده کتابی هست که احادیث را برگردد؟

آیت الله مددی: آقای بروجردی در جامع الاحادیث نظرشان این بود مثلا یک تکه ای در کتاب تهذیب هست حدود شاید یک صفحه می شود که ما به مناسبتی در بحث استصحاب هم متعرض شدیم، این یک تکه از کتاب عمار ساباطی است، و سالت و سالت این

طوری، این یک تکه را که آدم نگاه می کند حتی می تواند یک مقدار آن محیط کتاب عمار ساباطی پیدا بشود، مثلاً بعضی هایش ممکن است کلام خود عمار باشد که بعضی هایش معلوم نیست اصلاً روایت است، لذا الان ما معتقد به در نقل فردی قائل به تقطیع هستیم اما در جایی که از مصادر است قائل به تجمیع، بازسازی بشود یعنی آن کتاب عمار ساباطی بازسازی بشود، کتاب مسائل علی ابن جعفر بازسازی بشود، آن تقطیع نیست، الان در حوزه های ما مخصوصاً آقای بروجردی هم این کار را کردند مجموع این دو تا را یکی گرفتند، ما اسمش را بازسازی گذاشتیم، آن مصدر دو مرتبه اعاده بشود، اعاده مصدر بشود، بازسازی بشود، آن را تجمیع بکنیم، آن کتاب تجمیع بشود تا ببینیم شواهدی است یا نه مثلاً خود همین روایتی که از عبدالله پسر عمروعاص است، صحیفه صادقه به قول خودشان، این الان شنیدم ندیدم، شنیدم بازسازی کردند اما آن چه که در کتاب ها هست همه تکه تکه است، در صورتی که یک کتاب واحد بوده گفتند حدود هزار حدیث، حالا من نمی دانم اینی که الان تجمیع و بازسازی کردند چند تا حدیث است، چون کتاب را ندیدم، نقل شده این صحیفه این شخص حدود هزار تا حدیث داشته، ببینید این بازسازی متن است، این کتابی است که ایشان، الانش هم خب کار مشکلی است چون می توانیم روایاتش را جمع بکنیم اما ترتیب کتاب را نمی توانیم پیدا بکنیم، دقت می کنید؟ الان آن چه که ما از جعفریات داریم نکته اساسی جعفریات تقطیع نیست، نکته اش این است که نکته نکته از آن برداشتیم، همین مسائل علی ابن جعفر بنا بر یک نسخه ای که چهار صد و خرده ای سوال و جواب دارد این یک کتاب واحد است، شما نمی گوئید این را تقطیع کردید، می گوییم جاء در کتاب علی ابن جعفر این طور، این نکته را خوب دقت بکنید.

راجع به روایات ابی بصیر هم صحبت این است، مرحوم آقای بروجردی نظر مبارکش این بود که ما این ها را جمع آوری بکنیم طبق یعنی معیار ایشان در تقطیع رجوع به آن مصدر اولیه بوده مثلاً در تهذیب یا کافی، حالا چون ان شا الله تعالی یواش یواش شاید در اصول برسیم بحث تعارض ما معتقدیم اصلاً یک تقطیع هم قبلی ها کردند حتی مثل حسین ابن سعید، بعد ها مثل کلینی، بعد ها مثل صدوق، اصلاً آن مصادر اولیه ما را هم تقطیع کردند، تقطیع به این معنا که تکه تکه کردند نه این که تقطیع اصطلاح حدیثی، یک قسمت از روایت را این جا آوردند یک قسمت را جای دیگر آوردند و مثلاً همین دیروز خواندیم روایت مال اسماعیل ابن جابر، شیخ

یک جا دو تا سوال و جواب آورده، یک جا یک سوال آورده، این در حقیقت باید معتقد بود که این کار را ابتدائاً سعد ابن عبدالله کرده، شیخ هم انجام نداده، لذا در کارهای ما یکی از، و اهل سنت هم دارند فرق نمی کند، یکی از کارهای مشکل در فن حدیث همین تقطیع در کلمات قدماست که از همه مشکل تر است، در کتاب وسائل تقطیع آسان است چون از کافی نقل می کند، یک تکه روایت را مراجعه می کنی و بقیه اش را پیدا می کنی.

پرسش: این تدلیس نیست؟

آیت الله مددی: نه تدلیس غیر از این است

به هر حال این روایت شماره سیزده را فعلاً وارد این بحث بشویم به این مقدار، مرحوم کلینی قدس الله نفسه، آن روایت سابق اگر یادتان باشد تا این قسمت که خواندیم بیشترینشان از منفردات شیخ طوسی بود

محمد ابن یحیی استاد ایشان عن أحمد بن محمد که عرض کردیم اشعری است عن الحسين بن سعيد که از اجلای طائفه است، عرض کردیم تا قبل از نوشتن مثل کافی و فقیه و حتی تهذیب و استبصار کتب حسین ابن سعید تقریباً مثل کتب اربعه زمان بود یعنی معیار در حدیث بین اهل تشیع کتب حسین ابن سعید و حسن برادرش بود، دو نفری نوشتند، سی تا کتاب بود مثل این که می گوییم مرحوم صاحب جواهر، مرحوم صاحب شرائع، کل فقه را در چهل تا، چهل و سه تا کتاب نوشتند لذا این اصلاً بعد ها معیار شد، مثلاً له کتب ثلاثین مثل کتب حسین ابن سعید، اصلاً این سی حدیث در کتب و در ابواب فقه معیار شد، کتاب های حسین ابن سعید در قرن سوم مثل کتب اربعه ای که ما الان داریم یعنی جز معیارهای حدیث بود، محور حدیث بود، کتب حسن ابن محبوب، کتب حسین ابن سعید، کتاب مرحوم ابن ابی عمیر اما کتب حسین ابن سعید بیشتر بود چون دوره فقه بود، کتاب الصلوة، کتاب الوضو، دوره فقه و غیر فقه مجموعه ای بود مثل فرض کنید کتاب صحیح بخاری، صحیح بخاری هم نکته اش جامع است، اسمش الجامع الصحیح، عرض کردم به فارسی ما به آن مجموعه می گوییم، در عربی جامع، همین جامع المقدمات، جامع المقدمات یعنی مجموعه کتب ابتدائی، مقدمات در اصطلاح مثلاً می گفتند له مقدمة فی النحو، مقدمه یعنی کتاب ابتدائی، کتاب اول، چون مقدمه بود متوسطه بود و منتهی بود، مثل خود

علامه، مبادی الوصول، تهذیب الوصول و نهاية الوصول، سه تا کتاب به اصطلاح امروزی ها حلقات، سه دوره کتاب نوشت، این را مجموعه می گویند که می گویند معروف است که شیخ بهایی هم جمع کرده، مجموعه ای از کتب ابتدایی است، در صرف است در نحو است، در صیغ مشکله و الی آخره است، در منطق است، می گویند طب هم داشته، حالا من که نمی دانم، بعضی از نسخ قدیم جامع المقدمات از اینی که الان هست بیشتر است. علی ای حال مجموعه ای از کتبی است که ابتدایی و مقدماتی است. اصلا کلمه جامع المقدمات یعنی مجموعه ای است، کتاب بخاری یک مجموعه ای از احادیث صحیح است، و لذا عرض کردیم کرارا به اصطلاح فارسی گزینشی است، فقط گزینشی نیست صحیح هم هست و یک بار دیگر به مناسبت استصحاب عرض کردیم تعبیر نجاشی درباره حسین ابن سعید و صنف الکتب الثلاث، از این عبارت ایشان معلوم می شود که مجموعه کتب حسین ابن سعید صحیح نبوده، گزینشی نبوده، تصنیف بوده، عبارت را خوب دقت بکنید! این قدما روی عبارات کاملا دقت می کردند، این گزینشی نبوده، به خلاف مثلا کافی، کافی مجموعه هست اما گزینشی است مثل بخاری، بخاری متوفای ۲۵۶ است کافی حدود هفتاد سال بعد از ایشان ۳۲۹ یا ۳۲۸، علی ای حال کیف ما کان این مجموعه ای بوده که مرحوم حسین ابن سعید داشته و خیلی مورد اعتنای اصحاب بوده، خب این جا هم تا این جا تاریخش روشن شد

عن فضالة بن أيوب

کرارا عرض کردیم فضاله اهل کوفه بوده میراث ها را به اهواز آورده

عن الحسين بن عثمان

دیروز یک مقدار راجع به این صحبت کردیم دو نفر را نجاشی به عنوان حسین ابن عثمان نام برده، البته عرض کردیم آنی که در روایات ما داریم حسین ابن عثمان مطلق است، لذا آقای خوئی هم نوشتند حالا آنی که در روایت مطلق است مشترک بین دو نفر است لکن فائده ندارد چون هر دو ثقه اند، دیروز توضیح اجمالی عرض کردیم احتمال وحدت هست و احتمال اشتباه هم هست و دیروز یک نکته ای را عرض کردیم که سابقا کرارا گفتیم، فعلا جایش هم نیست، برای شناخت این که یک فردی با یک فردی اشتراک دارد یا

ندارد، تعدد دارد یا ندارد در میراث های شیعه سه محور را مراجعه باید کرد و باید بررسی کرد، ببینید یک محور روایات است، یک محور رجال و کتب رجال است، یک محور هم کتب فهارس اصحاب ماست، این کلمه را باید دید، بعد گفتم بررسی کرد، اضافه بر این در هر سه محور هم باید تحقیق بشود، نگوئیم مثلاً در کافی این اسم این جور آمده، در فلان سند چون ممکن است همان جا هم اشتباه بشود، یا در فلان کتاب رجال، آن وقت کتب رجالی ای که ما الان داریم آن ها هم باید تنقیح بشوند، آن ها هم باید ارزیابی بشوند فرض کنید رجال برقی ارزیابی بشود، رجال شیخ طوسی، رجال کشی، این ها هم باید ارزیابی بشوند، مقدار زیادی که فرض کنید مرحوم علامه، زیاد نه مقداری که علامه اضافه بر این ها در خلاصه آورده آن ها هم بررسی بشوند، بعد ها می دانید در مباحث رجالی بعد البته، خیلی بعد، یک مقداری هم به مصادر اهل سنت مراجعه کردند برای شناخت آن ها، و لذا ما اضافه بر این که در محور رجال به کتب رجال مراجعه می کنیم خود آن کتاب ها هم باید ارزیابی بشوند، این خیلی نکته ای است که آثار فراوان دارد، دیگر فعلاً بحث ما هم بحث اصول است.

پرسش: تحقیق در فهارس مقدم است

آیت الله مددی: سومش هم فهارس، هم باید معین بشوند و هم باید ارزیابی بشوند، چون عرض کردیم معظم فهارس ما از قم است و آخرین فهرستی که ما در قم خبر داریم فهرست مرحوم صدوق است تا اطلاعی که ما داریم، بعد از ایشان نداریم البته فهرست منتجب الدین است، آن اسمش فهرست است ولی فهرست نیست و معالم العلمای ابن شهر آشوب هست اصطلاح فهرستی ما نیست چون عرض کردیم فهرست در اصطلاح ما این نیست که فقط نام کتاب ها را بیاورند، ابن ندیم هم در فهرست همین کار را کرده است، آن چه که در فهارس اصحاب ما نکته مهم است فهارس به عنوان متمم رجال و ناظر به بحث های رجالی یعنی فهارس آمدند کتب را از زاویه حجیت دیدند، خوب دقت بکنید! حجیت کتب و این که آیا قابل اعتماد است یا نه، نکته را دقت بکنید، من چون چند جا هم گفتم که کار هایی که غربی ها فعلاً کردند خیلی زحمت کشیدند در کتاب و کتاب شناسی، زحمات زیادی کشیدند اما این غیر از کار نجاشی است، بعضی ها هم اعتراض کردند که خیلی زحمت کشیده شده، گفتیم بله خب ما هم می فهمیم این قدر شعور داریم که خیلی

زحمت کشیده اما دیدگاه فرق می کند، ممکن است یک مستشرق خیلی زحمت کشیده خیلی نوشته، اما این به کتاب ها از دیدگاه حجیت نگاه نکرده چون اعتقاد به دین ندارد از دیدگاه حجیت نگاه بکند، دیدگاه این ها دیدگاه حجیت است یعنی آیا به عنوان حکم الهی برای معرفت احکام الهی به این کتاب اعتماد بکنیم یا نکنیم، این دیدگاه حجیت، خب این فرع بر ایمان و تعبد و تسلیم و شیعه بودن است، اگر آن ها توش نباشد خب مسخره است، حتی اگر در شیعه کسی قائل به حجیت خبر نباشد مثل سید مرتضی این دیدگاه ها هم فائده ندارد، بحث های فهرستی مثل بحث های رجالی است، بحث های حدیثی کلا فائده ندارد از دیدگاه مرحوم سید مرتضی هیچ کدامش فائده ندارد، اختصاص ندارد حالا فرض کنید وقتی می گوید مستشرق مسیحی یا یهودی یا غیر ذلک، علی ای حال کیف ما کان خوب دقت بفرمایید بحث های فهرستی مثلاً معالم العلماء اسم افرادی را می برد، کتاب هایی را هم نسبت می دهد که قبل از ایشان نسبت داده نشده، کتاب های عجیب غریبی را هم گاهی نسبت می دهد، به نظرم به این حسن ابن محمد ابن خالد است که تفسیری از امام هادی نه امام عسکری، در ۱۲۰ جلد، جای دیگر هم غیر از این کتاب نیامده، یک تفسیر از امام در ۱۲۰ جلد خیلی حرف عجیب غریبی است، اصلاً حرف فی نفسه!

پرسش: جز نبوده؟

آیت الله مددی: حالا هر چه باشد

از این شخص ما یک روایت نیم سطری هم نداریم، یک روایت نیم سطری هم نداریم حالا ۱۲۰ جز هم باشد یک روایت نیم سطری هم از این شخص در میراث های خودمان نداریم، خب خیلی عجیب غریب به نظر می آید اما معذک مرحوم ابن شهر آشوب طریق ندارد، خوب دقت بکنید، اینی که نجاشی طریق می دهد یا شیخ طریق می دهد یا در جاهایی کتاب را نقل می کنند طریق نمی دهد این ها همه مدلول دارد، معنا دارد یعنی می خواهد بگوید اسم کتاب در بازار هست اما در اجازات وارد نشده

پرسش: این چه تاثیر در حجیت دارد؟

آیت الله مددی: خب نمی شود، می شود به نحو وجاده، و طبق مبانی از کتاب های خیلی معروف علی ابن اسماعیل میثمی داریم که کتابی هم در نکاح دارد، تصادفا نجاشی اسم کتاب نکاحش را هم نبرده، از متکلمان است، هر دو ایشان طریق نوشتند و لکن شیخ در کتاب نکاح تهذیب موارد نسبتا متعددی از این علی ابن اسماعیل نقل می کند، از کتاب نقل می کند بدون این که به ایشان طریق داشته باشد و روایاتش تاثیرگذار هم هست، حالا این هم خیلی عجیب است، یکی از مهم ترین روایاتی که می گویند دختر باکره احتیاج به اذن پدر ندارد مال همین است، مال علی ابن اسماعیل است، وقتی من مثال خارجی می زنم برای این که روشن بشود بودن طریق، نبودن طریق و این خصوصیات می آید گاهی روی فتوا اثر می گذارد، مخصوصا این فتوای این جوری که خیلی هم محل ابتلاست، آن راهی که نجاشی رفته برایتان خوب روشن بشود که راهی را که، اینی که ما می گوئیم بعد از شیخ صدوق نداریم به این معنا، بعد از شیخ صدوق داریم مثل معالم العلماء اسم برده اما اصطلاح فهرستی ما بر آن صدق نمی کند، اصطلاح فهرستی ما این است که کتاب را ثابت می کند طریقتش هم بهش می رسد، آن وقت خوب دقت بکنید ما آمدیم در خود باز آن مصادر فهارس هم مناقشه کردیم، عمده اش این است چون الان عده ای از ما، کم هم نیستند ماشاالله، نجاشی گاهی اسم شخصی یا کتابی را برده شیخ نبرده، شیخ برده نجاشی نبرده، ما آمدیم گفتیم این نکته اش بر می گردد به نکته مصدر فهرستیشان آن مصدری که گرفتند لذا خود مصادر فهرستی هم باید خودش آن ها باز دو مرتبه ارزیابی بشود که این جا جایش الان نیست، به هر حال اجمال قصه، حسین ابن عثمان انصافا احتمال قوی ما می دهیم یکی باشد دو تا نباشد، نجاشی دو تا را اسم برده، هم عنوان عشیره شان فرق می کند و هم عنوان جدش فرق می کند، احتمال می دهیم اشتباهی برای نجاشی پیدا شد نه به خاطر نجاشی، ایشان اعتماد کرد به کتاب ابن بته، آن ابن بته این جا اشکال داشته، آنی که ایشان به عنوان حسین ابن عثمان نوشتند در حقیقت حسین ابن حماد است از کتاب ابن بته، اشتباها به نام حسین ابن عثمان نوشتند، اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم طولانی می شود، غرض این است و این خیلی بحث دارد، یعنی من دیروز سه روز گفتم، بعد که دیشب باز نگاه کردم دیدم یک هفته بحث می خواهد تا با مقدماتش و موخراتش را توضیح بدهیم شاید مثلا یک هفته بیشتر بحث بخواهد، به هر حال به ذهن بنده سراپا تقصیر حسین ابن عثمان برادر حماد ابن عثمان است، تصادفا حماد ابن

عثمان هم بحث دارد آن هم تعدد و وحدتش، آن هم یک بحث دارد، این دو تا برادر را نمی دانم چرا این طوری شانشان این جور گرفته است.

علی ای حال حسین ابن عثمان به نظر ما یکی است، و ثقه است و از بزرگان است و ایشان کتاب عن ابن مسکان، به احتمال بسیار بسیار قوی کتاب ابن مسکان اصل باشد، ابن مسکان را عرض کردیم عبدالله ابن مسکان است، از اجلای اصحاب است، خیلی جلیل القدر است، در بزرگواری ایشان شکی نیست، آن بحثی که بین اصحاب در مباحث شده این است که روایات فراوانی داریم ابن مسکان عن ابی عبدالله این ها مرسل است یا نه، گفته شده چند نفر از اصحاب ما هستند که این ها از امام نقل می کنند اما خدمت امام نرسیدند، از شاگردان گرفتند، حالا روی عوامل مختلف، یکیش همین ابن مسکان است، می گویند مثلاً مرد متمکن و ثروتمندی بوده می ترسیده که اگر خدمت امام صادق برود اموالش مصادره بشود، لذا خدمت امام نرسیده به واسطه از امام نقل می کند، علی ای حال کتاب ابن مسکان در زمان خودش الحلال و الحرام جز کتب نسبتاً مشهور ماست، از او زیاد نقل شده است، در همین موضوع حلال و حرام، ایشان از ابی بصیر نقل می کند، آیا این از کتاب ابی بصیر است؟ ابی بصیر هم دیگر می دانید چند کتاب و رساله و مفصل بحث کردند، انصافاً مجموعه ابیات همین که در مورد یک شخص تعددش که چند نفر هستند، در این رساله عديمة النظير ابتدائاً دوازده نفر را اسم می برد، امثال آقای خوئی و مشهور شاید سه تا قبول دارند، مرحوم قاموس دو تا را قبول دارد که ابوبصیر دو تا بیشتر نیستند، از دو تا دوازده فاصله زیاد است نسبتاً، علی ای حال حق هم با ایشان است انصافاً آنی که مسلماً و محققاً، حالا بعضی هایش ابونصر بوده، ابونصیر بوده، حالا اشتباه نسخه إلی آخر بحث هایی که جایش این جا نیست، اما ما مقدار معتد بهایی از روایات داریم که ابن مسکان عن ابی بصیر، و این ها قابل اعتماد است، آن وقت دقت بکنید کار حسین ابن سعید را، مرحوم کلینی از این نسخه نقل کرده به دو واسطه حسین ابن سعید از ابن مسکان، فضاله از حسین ابن عثمان عن ابن مسکان، مرحوم شیخ طوسی در تهذیب این جور آورده، حسین ابن سعید عن محمد ابن سنان عن ابن مسکان، این را اصطلاحاً قرب اسناد می گفتند، قرب اسناد این است یا علو اسناد، یعنی حسین ابن سعید که عادتاً از اصحاب امام صادق به دو واسطه نقل می کند در این جا با یک واسطه نقل کرده است و این نکته

برایتان روشن شد که گاهی اوقات می گفتیم به این که مثلاً محمد ابن سنان ضعیف است لکن این حدیث را با شواهد نقل کردند، روشن شد، این شاهدش که خیلی واضح است، یعنی از کتاب ابن مسکان مرحوم حسین ابن سعید دو تقریر داشته، یکی ابن سنان، این همین که می گویند بحث های رجالی آن ها می گویند ضعیف است، دو: فضاله عن حسین ابن عثمان عن ابن مسکان، این که ما می گفتیم دقت بکنید یک سند را به حسب ظاهر ضعیف می بینید معذک اعتماد کردند نکته روشن شد چون این در کتاب ابن مسکان بوده، دو نسخه از آن داشته یک نسخه قرب اسناد دارد یک واسطه نقل می کند و یک نسخه اسناد عادی دارد به دو واسطه نقل می کند، کلینی رحمه الله آن جایی که دو تا واسطه است نقل کرده است، شیخ در استبصار آن جایی که یک واسطه دارد نقل کرده است، شیخ در تهذیب باز این جور کرده، ببینید عن حسین ابن سعید عن محمد ابن سنان عن ابن مسکان، این یک واسطه است و فضالة، این فضالة را عطف بر محمد ابن سنان بگیرید، واضح هم هست یعنی عن حسین ابن سعید عن فضالة عن حسین عن ابن مسکان، این حسین دوم حسین ابن عثمان است، ما داریم جاهای دیگر هم داریم مثلاً حسین عن فضالة عن حسین عن کذا، حسین اول حسین ابن سعید است، حسین دوم حسین ابن عثمان است، دقت فرمودید؟ این با مقابله اسانید کاملاً واضح می شود پس بنابراین در کتاب کافی یکی را آورده با دو واسطه، در کتاب استبصار از کتاب و مصدر هم یکی است، کتاب حسین ابن سعید است، در کتاب استبصار یکی آورده آن هم با قلت واسطه، با علو اسناد، در کتاب تهذیب هر دو را آورده،

پرسش: این روایت هر دو در حسین ابن سعید بوده؟

آیت الله مددی: هر دو در حسین ابن سعید بوده

پرسش: با دو تا سند؟

آیت الله مددی: دو تا سند بوده، روشن شد؟

پرسش: این دو تا سند اعتبارش بیشتر است؟

آیت الله مددی: طبعا دیگر، تایید می کند که نسخه دو تا نسخه بوده، آن وقت عاداتا این طور بوده، این عادت می گویم، این استظهار بنده است اشتباه نکنید چون این اصطلاح جاهای دیگر نیست، من خیلی مقیدم آن چه که به خودم مربوط بشود می تاکید می گویم بعد اگر خواستید مناقشه بکنید با خودم مناقشه بکنید، نگویید از کجا نقل کرده، ما اصطلاحا اسمش را گذاشتیم محمد ابن سنان عن ابن مسکان یعنی یک نسخه ای در خط غلو محمد ابن سنان را خط غلو گرفتیم، آن وقت فضاله و حسین ابن عثمان را خط اعتدال، این اصطلاح بنده است خط اعتدال و خط غلو، در حقیقت مرحوم حسین ابن سعید دو نسخه از کتاب ابن مسکان داشته است، یکی خط غلو که توسط محمد ابن سنان، عرض کردیم کرارا هم عرض میکنیم ما وقتی خط می گوییم مرادمان این نیست که محمد ابن سنان غالی باشد، چون عده ای می گویند غالی است عده ای می گویند کذاب است، عده ای می گویند جز اسرار اهل بیت بوده و مقربین، این اختلاف ها همیشه هست، ما برای این که از این دعوا خودمان را خارج بکنیم کلمه خط را اضافه کردیم که بگوییم به خط غلو شناخته شده، در واقع غالی بوده یا نبوده یا غلو سیاسی بوده یا چه بوده آن بحث های دیگری است، آن بحث ها را فعلا نمی خواهیم وارد بشویم.

پس مرحوم حسین ابن سعید یک مقدار شرح دادم چون این خیلی، و این به اصطلاح طریق است یعنی این کتاب ابن مسکان دارای دو نسخه بوده، یک نسخه ای که خط غلو نقل کردند و یک نسخه ای که خط اعتدال نقل کرده، مرحوم حسین ابن سعید از هر دو نسخه نقل می کند، این مثل این که در زمان ما بگویند این مطلب در کافی است بنویسد چاپ فلان، صفحه فلان و فلان چاپ صفحه فلان، یعنی می خواهد بگوید در هر دو سه چاپ کافی، این چاپی که الان ما می گوییم این همان روایتی است که در زمان قدیم می گفتند پس نحوه خواندن حدیث هم روشن شد، عن حسین ابن سعید عن محمد ابن سنان عن ابن مسکان و فضاله، فضاله عطف بر ابن مسکان نیست، عطف بر محمد ابن سنان است یعنی عن حسین ابن سعید عن فضاله عن حسین یعنی حسین ابن عثمان، عن ابن مسکان عن ابی بصیر، این سند امروزی را که یک مقداری برایتان خواندیم که جاهای دیگر هم کارساز باشد و این که به شما عرض می کنیم اگر می بینید اسم یک ضعیفی در سند هست غالبا این جور نبوده که باشد، این یک نسخه است پیش دستش بوده نقل کرده، چون در سابق

.....

عرض کردم مثل الان چون دیگر ما ها از بس افتادیم در اصول و حرف های عجیب و غریب، در سابق از کار های اجتهاد این بوده که اول نسخه ها را تصحیح می کردند، در همین کتاب قضای شرح لمعه شهید ثانی نگاه بکنید ایشان می گوید اول اصول احادیث را تصحیح بکند، مثلاً کتاب ابن مسکان را نگاه می کردند، آن وقت می گفتند پنج تا حدیث در آن نسخه هست، شش تا حدیث در این نسخه نیست، مثلاً مقایسه می کردند، این نسخه ها، کاری که در اساس می کردند این بود اساساً، در باب اجتهاد این مطلب بود که این نسخ را با همدیگر مقارنه می کردند آن وقت وقتی که می خواستند نقل بکنند دیگر خیالشان راحت بود اگر یک طریق را می آوردند مراد این است که در بقیه نسخ هم هست، نگاه به ضعفش نکنید. نگاه نکنید که الان ضعف دارد.

علی ای حال عن الرجل یشک و هو قائم لا رکع أم لم یرکع.

این خروج از رکوع نیست، در سجده نیست

قال علیه السلام: یرکع ویسجد

در این مطلب غیر از ابی بصیر حالا من این مطلب را می گویم چون وقت تمام شد، ما در یک متن دیگر هم همین سوال از غیر ابی بصیر آمده، یرکع تنها دارد یسجد ندارد، باز در کتاب فقه الرضا همین سوال دارد عن رجل لم یدر رکع ام لم یرکع، قال علیه السلام یرکع ثم یسجد سجدة السهو، اگر این متن نبود ما یسجد را یعنی رکوع و سجودش را انجام بدهد، یرکع و یسجد، ما همیشه این بحث را مطرح کردیم که شناخت متن حدیث یکی از کار های مشکل پیش ماست

پرسش: عاداتاً رکوع منظور است؟

آیت الله مددی: نه اصلاً می گوید ایستاده نمی داند رکوع رفته یا نه، قبل از رکوع است

پرسش: چون سجده سهو، آخر رکعت اول هم باشد فرق نمی کند.

روشن شد که چه می خواهیم بگویم؟ این اگر باشد این احتمال و ما همیشه عرض کردیم و شد جز مبانی ما، یکی از راه های بسیار خوب پیش ما در شناخت متون حدیث فتوایی است که در کتاب فقه الرضا آمده است چون قطعاً فقه الرضا از متون روایات گرفته

.....

است، در این شبهه ای نداریم، پس سه تا متن الان داریم، در روایت یرکع و یسجد این که الان خواندیم، در روایت یرکع تنها که فردا ان شا الله می خوانیم، در فقه الرضا، البته در دعائم هم آمده، اختصاص به فقه الرضا هم ندارد، در دعائم هم آمده، یرکع و یسجد سجدتی السهو، اگر من نگفته بودم یرکع و یسجد رکوع و سجودش را انجام بده، آن جوری می فهمید، اما یرکع و یسجد سجدتی السهو، سجده سهو را انجام بدهد

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين